

گفت‌وگو با مجید دانش‌آراسته داستان‌نویس گیلانی

«عمو مجید» هنوز با رویاهای

سوخته‌اش زندگی می‌کند



پژمان موسوی Pejman.mousavi@gmail.com

– جناب آقای دانش آراسته، در آغاز گفت‌وگو از فضای دوران کودکی خود برای مخاطبان بگوئید، اینکه این فضای خانوادگی تا چه حد در گرایش‌های بعدی شما نقش و تأثیر داشته؟

من با پدر بزرگ و مادر بزرگ در اتاقی زندگی می‌کردم که پنجره نداشت و همیشه چراغ نفتی در آن روشن بود. خانه ما خانه قمر خانم بود و همسایه‌ها بچه‌ها را فراری می‌دادند و اینچنین بود که من خیلی زود با کوچه و تپیا خوردن آشنا شدم. پدر بزرگ مسالچین خانه اعیان و اشراف بود و من با درخت‌های میوه کار داشتم و با سنگ و چوب به جان درخت‌های میوه می‌افتادم. تا وقتی پدر بزرگ زنده بود من به خیال خودم قهرمان محله بودم و بچه‌ها را زمین می‌زد؛ بعداً فهمیدم این من نبودم که بچه‌ها را زمین می‌زد؛ من نان بربری‌ای بود که پدر بزرگ به بچه‌ها می‌داد. پدر بزرگ که مرد من دیگر همیشه زمین می‌خورد.

– از انتشار نخستین مجموعه داستان‌هایتان حدود ۴۷ سال می‌گذرد. مجد دانش‌آراسته آن زمان با مجید دانش آراسته سال ۸۹ چه نقاط افتراق و اشتراکی دارد؟ می‌خواهم بدانم چه تفاوت‌هایی را در سبک و شیوه کار تان در طول این سال‌ها می‌بینید؟

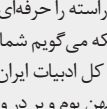
داستان برایم مثل موجود زنده است مانند انسانی که کودکی و جوانی و پیری دارد. دنیای داستان‌های من کوچک است. اما این دنیا ناعادلانه به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی به سراغش می‌رود. آیا از گذشت زمان می‌توان گریخت؟ من راوی لحظات زیست‌شده‌ام هستم و از آن دسته نیستم که با این خیال زندگی کنم که بعداً کشف خواهم شد.

من از جهان خودم حرف می‌زنم. اعتقادی به تکنیک‌های ادبی ندارم. من جهانی بدون طبقه‌بندی، بدون هیچ قید و بند همچون زندگی را دوست دارم. من هنوز با رویاهای سوخته‌ام زندگی می‌کنم. این رویاهای شاید سایه روشن انتحای یک کوچه باشد. کوچه‌ای که در آن تنوشش‌های بی‌بام و نشان و عشق‌های فراموش‌شده خانه کرده است.

گفته می‌شود شما خود قهرمان داستان‌هایتان هستید. آیا این گفته را قبول دارید؟

من با شخصیت متمرکز در داستان موافق نیستم. این نوع شخصیت‌پروری داستان را تنبل و روده‌راز

– علیرضا پنجه‌ای*



امیر ضیاءعی

در انتظار داستان‌های دهکده جهانی آقا مجید

شاید بتوان مجید دانش‌آراسته را حرفه‌ای‌ترین داستان‌نویس شمال کشور دانست، اینکه می‌گویم شمال چون نمی‌خواهم همه ایران را شمال بگویم و کل ادبیات ایران را در شمال کشور خلاصه کنم. ادبیات این کهن بوم و بر در واقع همه نقاط آن را تشکیل می‌دهد. متأسفانه بعضاً همه جای ایران سرای من است را از دهانه گشاد شیپور می‌نوازند و همه جای سرای خود را ایران تلقی می‌کنند.

به هر حال مجید دانش آراسته، همان قدر که قلدر آغاسی قهوه‌خانه‌ها را با هنر نقاشی پیوند زد، او نیز در پیوند قهوه‌خانه‌ها با داستان‌نویسی به همان اندازه از اهمیت بر خوردار است. زبان داستان‌های دانش آراسته از نکات ممیزه و هویتمند بر خوردار است، زبانی ساده و بی‌پیرایه که نوشتن از زاویه اول شخص و کاربرد هر آنچه در مکالمات روزمره با مردودین داشته همه و همه جهان داستان‌های وی را رقم زده است. و البته بر این نکات ممیزه باید نوعی لجه را که بر تم روایت داستانی او چیره شده افزود.

حالا با جرات می‌توان داستان‌های دانش آراسته را به دوره‌های قهوه‌خانه‌ای، شهری و دوراهی که پیش‌و دارد داستان‌های دهکده جهانی تقسیم کرد. رفته‌رفته که قهوه‌خانه از شکل سنتی پاتوق بخشی از لایه‌های پایین‌ی اجتماع بیرون می‌آید دانش آراسته هم داستان‌های خود را از لمس‌ای داخلی قهوه‌خانه به نمای بیرونی کوچه و خیابان و برزن می‌برد. او قهوه‌خانه را رها می‌سازد چراکه شخصیت‌های داستانی‌اش دیگر در طول هفته ساعت‌ها در قهوه‌خانه به سر نمی‌برند و اگر هم به معبود قهوه‌خانه‌های موجود سر بزنند دیگر وقتی برای از زندگی گفتن ندارند. در حقیقت و به طور آشکار شاید از دلایل این دل کندن تغییر زندگی انسان‌های امروزی باشد، بنابراین او صحنه را عوض می‌کند. پست و بلند کارهای دانش آراسته را از دوره دوم داستان‌نویسی‌اش بیشتر می‌توان به سنجش گرفت. چرا که در دوره اول دانش آراسته دالگوهای قهوه‌خانه‌شنیشان را به حافظه سپرده و با یک خط داستانی از زبان همو (اول شخص) خط داستان را با تنب آنها پیش می‌برد. او در دوره اول بیشتر ضبط صوت است یا سبک صوری که هنر ترس‌هوشی‌اش در شکار حرفه‌ای داستانی قهرمان‌ها و مرادوات آنهاست. نقش بینامتنی نویسنده در این دوره بسیار بی‌رق و کم‌سوست. اما در دوره دوم در موقعیت اجتماع شهری

او باید مشاهدات و مکاشفات خود را با تخیل همراه سازد و بعضاً

گفت‌وگو با مهدی مقیم‌زاد درباره

فرآیند تولید عکس

پیام براز جانی

۱۴



جشن بزرگ عکس آنلاین

مسابقهای مستقل برای عکاسی

۱۴



در دنیای متحد و یک‌شکل امروز

چند نکته برای متمایز بودن

۱۵



گندم بریان شهداد، کره ماه زمین

محمد قدمعلی

۱۶



اسدالله امرایی سخن از ماضیگارایق

از لوح تا لوح

ادای دینی به دوست نادیده‌ام مجید دانش آراسته

مجد دانش آراسته را با لوح شناخت؛ دفتری در قصه که کاظم رضا منشر می‌کرد.

در سال‌هایی که نوجوان بودم، امکانات امروزی خیال و داستان علمی تخیلی به حساب می‌آمد. بیشتر از او داستان کوتاه خوانده‌ام. یک رمان هم دارد به اسم «نسیمی در کویر». داستان کوتاه عرصه‌ای است که دانش آراسته در آن خوش درخشیده است. البته آن گونه که شاید و باید قدر ندیده. این هم البته فقط مختص او نیست. متأسفانه تمرکز در پایتخت باعث شده نویسندگان ساکن شهرستان‌ها کمتر دیده شوند. یکی از گرفتاری‌های نویسندگان شهرستانی این است که آثارشان در مطبوعات پایتخت آن طور که باید و شاید، مطرح نمی‌شود. اگر روزنامه‌ها در هفته یا در ماه یک صفحه را به معرفی نویسندگان شهرستانی و آثار منتشر شده آنها اختصاص دهند و دست آنها را بگیرند، معیاری به دست مخاطبان خواهد آمد و این گوناگونی و تنوع را در حوزه داستان کوتاه خواهند دید. خوشبختانه با آمدن نسل جدید روزنامه‌نگاران و گسترش مطبوعات و تحول عظیمی که در رسانه‌های الکترونیک و غیر کاغذی به وجود آمد نویسندگان شهرستانی مجالی یافتند تا کتاب‌هایی را که منتشر کرده‌اند بهتر عرضه کنند. آزاد شدن ذهن نویسندگان از جزم‌اندیشی‌های ایدئولوژیک و سیاه و سفید دیدن همه روابط و فرمول‌های کلیشه‌ای کلاسیک هم به این امر کمک کرده است. داستان‌نویسان نسل اول و دوم گرفتار نگاه عموماً سیاسی بودند؛ سیاسی که امکان تنوع را از نویسنده‌ها می‌گرفت. نویسنده یا باید به سمت ادبیات حزبی می‌رفت، یا به جهت مخالف، راه وسط هم باقی نمی‌ماند. دانش آراسته در این طیف سعی می‌کرد تا حد امکان دامن خود را به این جزم‌ها نیالاید. «سفر به روشنایی» و «در صدای باد»، «مو به مو» و «قصیه فیثاغورث با یک صفر دو گوش»، «خاکستر نشین راه طلوع»، «روز جهانی پارک شهر به زباله‌دانی» عناوین آثار منتشر شده مجید دانش آراسته است. نگاه طنزآمیز نویسنده به پیرامون خود در سطر سطر داستان‌های او حضور دارد؛ طنزهایی که گاه به تلخی می‌زند. آفرینش ادبی به‌راهی از وجود نویسنده و درک او از وقایع پیرامونی را در خود می‌گنجاند. اگر نویسنده بتواند این رابطه را درک و حفظ کند، از سسکه نیفتاده و هنوز می‌خوانند و توصیه به خواندنش می‌کنند. یکی از ویژگی‌های دانش آراسته آن است که در آثارش زمانی که به طراحی زمان و مکان می‌رسد، اصل کار را به معلومات خواننده وامنی‌گذارد، یعنی ارجاع به بیرون ندارد. البته خواننده را دست‌کم نمی‌گیرد و خدای ناکرده او را کم سواد و بی‌سواد نمی‌داند زیرا ارجاع به خارج متن گاهی موجب می‌شود تا آنچه را که نویسنده نگفته یا ننوشته، خواننده در جای خالی که مانده بگذارد و بسیاری از تفاسیری که از اثر می‌شد و مابه‌ازا برایش می‌تراشند، حرفه‌هایی است که صاحب اثر خلاقه از آن خبر ندارد. در این مجال اندک شاید جایی برای تفصیل نباشد. به اشاره‌ای می‌گذرم که آثار دانش آراسته یا آنکه به خطه خاصی از این سرزمین تعلق دارد اما خود را در آن محدوده اسیر نمی‌کند و می‌کوشد به نوعی با بریدن و تدوین لحظه‌هایی از زمان و مکان تصویری از جهان خود را بیافریند که در آن آفریننده هم نقش دارد و هم حضور مؤثر. امیدوارم اقدام ارزشمند روزنامه «شرق» باعث شود نویسندگان و شاعران ولایات دورافتاده از پایتخت بتوانند آثار ارزشمند خود را به عرصه داوری بگذارند.

یاسین محمدی کوله‌بار تجربه‌های رنگ‌به‌رنگ

نوشتن درباره کسی که کارش نوشتن است طبعاً کار ساده‌ای نیست. آن هم در این مجال مختصر درباره کسی که تخصصش ایجاز است و ختم داستان در مجالی مختصر. کوله‌بار تجربه‌هایش رنگ‌به‌رنگ

و هزار و یک داستان گفته و ناگفته را در خود دارد، و برای او ساده‌ترین کار تبدیل برگ‌برگ تجربه‌هایش به داستانی دیگر است و دنیایی دیگر... او نیاز ندارد که برای خلق داستان‌هایش برج عاج بسازد و از تاج‌کا آدم بتراشد. داستان‌های او در همین حوالی رخ می‌دهند؛ در کج قهوه‌خانه‌ای شاید، یا در کوچه‌پس‌کوحه‌های همین شهر، خانه قدیمی همسایه یا هر جایی که

آدم‌های معمولی اطراف ما، همین آدم‌های معمولی معمولی اطراف ما زندگی می‌کنند و گاه هیچ اتفاق غریبی هم برایشان نمی‌افتد. درست مثل داستان‌های او که گاه هیچ اتفاق غریبی هم در آنها نمی‌افتد.

نمی‌خواهم بگویم که او از شیوه داستان‌نویسی امریکای شمالی تاثیر پذیرفته یا نه؛ درحقیقت، به مثلاً کارهای او به سمت کارور رفته‌اند یا نه چرا که او در بومی‌سازی سبک نویسندگی‌اش کاملاً موفق عمل کرده و توانسته برای خودش جهانی منحصر‌به‌فرد بیافریند.

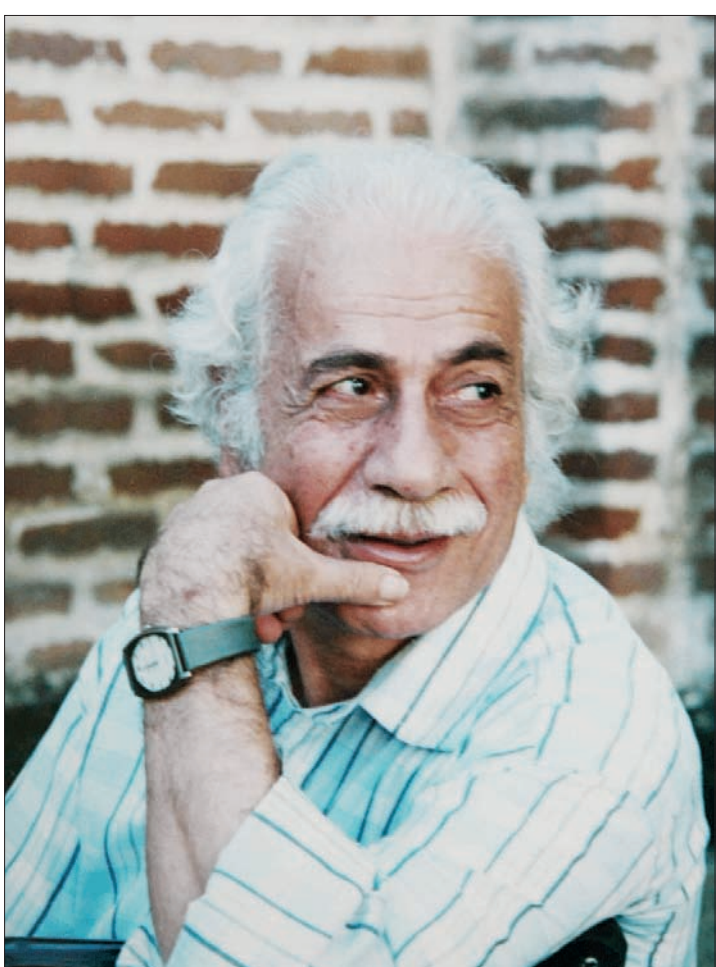
جهان داستان‌های او و آدم‌های داستان‌های او از موهبت طنزی تلخ برخوردارند؛ طنز تلخی که در زندگی همه ما جاری است و با به یقین آن را خوب شناخته و از آن محملی ساخته تا واژه‌های داستانگویش را بر آن بنشاند.

اینها را که کنار هم بچینیم، و البته همراه با سوز‌های بکری که برای داستان‌هایش برمی‌گزیند، به مشخصه‌های خاص داستان‌نویسی مجید دانش آراسته می‌رسیم؛ نویسنده سپیدمویی که حالا سابقه فعالیت فرهنگی‌اش از مرز نهم‌ن گذشته و نکته باز در کارنامه او در کنار همه کارهایی که کرده پای فشردن ببر، و نگاه تخصصی به مقوله داستان کوتاه است؛ نمونه‌ای که لاقال در میان نویسندگان این نسل که امتحان پس داده و از آب گذشته‌اند، کم‌شمار است. حالا همه اینها را جمع کنید با فروتنی بی‌نظیر و همان ظرافت‌های مکتوب در کلام که هم‌نسلان ما

چندان به‌ر از آن نبرده‌اند. آری آقای دانش آراسته نه‌تنها نویسنده بآدانشی است، بلکه انسانی آراسته و پیراسته نیز هست و به‌عقیده این قلم، مگر در این روزها و این سال‌های خاکستری چندبار ممکن است نویسنده‌ای زنگ دفتر انتشارات را به صدا دریاورد و پشت و پشت در آقامجید دانش آراسته باشد. فرصت‌هایی پیش آمده برای این نگارنده که با این سپیدموی سپیددل لفظاتی را بگذراند که آن لحظات را بی‌شک در زمره زمان‌های بهترین قرار خواهد داد، گرچه مصاحبتی کوتاه به شنیدن داستانی یا خواندن شعری بوده باشد. نمی‌خواهم به کلیشه بگویم که آقای نویسنده بوی جنگل و دریا می‌دهد، که از سال‌های ساخت و غربت حکایت‌ها دارد شنیدنی و خواندنی. پشت لیخنه همیشگی دانش آراسته شاید دردی باشد که ده‌ها سال با او همراه بوده است. همیشه گاه بدرد که می‌رسد سهم ما از همان لیخنه همیشگی و گگاه است و یک دنیا پرسش که او دیگر چه حرف‌های نگفته‌ای باقی گذاشت تا بعد و شاید دیداری دیگر که باز او چهارصد و اندی کیلومتر بکوبد و به تهران بیاید، تهرانی که انگار سال‌ها پیش از آن گرخته. و تنها عشق به کتاب و نوشتن و داستان می‌کشانش دوبار. باید که به احترامش کلاه از سر برداریم... و بگوئیم دیر زی آقامجید و... تی قربان!

✽ مدیر روابط‌عمومی انتشارات افراز

• بیره نیست اگر گیلان را مهد نوگرایی و سرزمینی بدانیم که نویسندگان، شاعران و داستان‌نویسان بزرگی را به مخاطبان جهان ما عرضه داشته است. می‌گویم جهان زیبا بر این باورم که بسیاری از این آثار نه‌تنها در چارچوب مرزهای جغرافیایی که در خارج از آن نیز با استقبال کمتر دیده شده‌ای روبه‌رو شده‌اند. یکی از این افراد بی‌شک مجید دانش آراسته است. مردی که با ۷۲ سال سن، بیش از ۴۷ سال است که می‌نویسد بی آنکه خم به ابرو بیاورد و شرایط روزگار را دلیلی بر کم‌کاری‌اش در حوزه داستان‌نویسی بداند. او به عنوان داستان‌نویسی پیشگسوت، داستان‌نویسی‌اش را سخن گفتن از جهان خودش می‌داند و بر این باور است که: «من راوی لحظات زیست‌شده‌ام هستم و از آن دسته نیستم که با این خیال زندگی کنم که بعداً کشف خواهم شد». دانش آراسته در کنار داستان‌نویسی، راهنما و یآوری صمیمی برای جوانان علاقه‌مند به نویسندگی و داستان‌نویسی است تا حدی که در رشت و در بین اینان به «عمو مجید» مشهور است. با نویسنده کتاب‌هایی چون «روز جهانی پارک شهر و زباله‌دانی»، «استخوان‌های تهی»، «نسیمی در کویر»، «خاکستر نشین راه طلوع» و «خط خوش شهر» درباره داستان‌نویسی و شرایط خاص زندگی او گفت‌وگویی تر تیب داده‌ام که در ادامه می‌خوانید.



کنم که در آن جنگ و حق کشی نباشد. من خواستار رهایی زحمتکشان هستم. برای من معدنچیان شبلی و ایران دارای یک شکل و شمایل هستند. صورت‌هایی سیاه و عرق‌کرده. امیدوارم این آرزو این طور تغییر نشود که یارو فیلش پاد هندوستان کرده و باز دارد این واژه‌ها را ردیف می‌کند. دغدغه مهم دیگر این روزهای من این است که تاکنون ۱۳ کتاب از من چاپ شده، ۱۳ هم که برای ایرانیان عدد نحسی است! امیدوارم وزیر محترم ارشاد به این خرافه پایان دهد و مجوز انتشار کتاب بدهد.



امیر ضیاءعی

... و داستان‌هایی که بوی جوانی دارند

وقتی آثار مجید دانش آراسته را مرور می‌کنی اولین چیزی که به ذهنت خطور می‌کند، این است که با داستان‌هایی روبه‌رو هستی که مولفه‌های داستان‌های مینی‌مال را دارند و گاهی از کوتاه بودن و طنز خاص خود را داشتند. یادآور داستان‌های جنوفی هستند زبان در داستان‌هایش حساب شده و متناسب با شخصیت‌های بی‌ریزی می‌شود. گویی برای بی‌ریزی کلماتش ناخودآگاه حساب می‌کند تا گلوله‌هایش را به موقع و بی‌هدف شلیک نکند. درست مانند جراح چون طاهیار لیب بود پیش می‌خورد. بعداً، من فهمیدم که چرا این کار را کرد چون اسم آن تاکسی تلفنی نیما بود و بعد پول تاکسی را هم به من داد. یعنی اینقدر به نیما علاقه داشت. در حالی که امکانات اقتصادی آنچنانی هم نداشت و او واقعاً برای نیما زحمت کشیده بود. و این علاقه و دلبستگی به یک شاعر برای من زیبا بود. میل به خدمتگزاری در او زیاد بود و به همه کمک می‌کرد.

– **بزرگ‌ترین دغدغه شما را در این روزها چه موضوعی تشکیل می‌دهد؟**

به عنوان یک نویسنده دغدغه من آزادی بیان است. من خواهان آزادی و دموکراسی واقعی هستم و دوستدار هیا هو نیستم. دوست دارم در دنیایی زندگی کنم که در آن ترس کافکایی نباشد. دوست دارم در دنیایی زندگی

چندین واقعه و مشاهده خود را با هم برای پدیدآوری یک آفرینه داستانی در هم آمیزد، اینجااست که قدرت داستان‌نویسی او محک جدی‌تری می‌خورد. و اما دوره سوم را که مظاهر آن را می‌شود در برخی از آفرینه‌های داستانی نوشته‌اش بازجست دوره بهره ناگزیر او از دهکده جهانی و مناسبات و مظاهر دنیای مدرن امروز باید نامید؛ دانش آراسته ۷۲ساله در مناسبات انسانی و اجتماعی خود به طور ناگزیر از محصول جهان نو هر چند با اکراه و تأخیر بهره برد و بیشتر خواهد برد.

دانش آراسته در گذار از دوره اول به دوره دوم به‌رغم تغییر لوکیشن آفرینه‌هایش از قهوه‌خانه به شهر در شیوه داستان‌نویسی‌اش تغییری ایجاد نکرده، بلکه صرفاً همان نگاه و مناسبات از قهوه‌خانه به زمین فوتبال، بیمارستان، کوچه و محله و محافل خولوله‌ادبیات تغییر موقعیت مکانی یافته است. او همچنان اول شخص می‌نویسد و سادگی و بی‌پیرایگی از خصوصیات ممیزه آفرینه‌هایش باقی مانده‌اند.

دانش آراسته و هم‌نسلان داستانی‌اش در شمال ایران غالباً متأثر از ادبیات همسایه شمالی ایران بوده‌اند، هرچند داستان‌نویسان جنوبی بیشتر تحت تأثیر ادبیات اروپا و امریکا اکنون اما دنیای پیشرو متأثر از ماهواره و اینترنت‌ت بر همه چیز پیرومنی ماثراً گذشته است و مبتلا به آن بر ادبیات، بنابراین صرف موقعیت مکانی یک نویسنده بر خلاف دهه‌های پیشین که از چنین بسترهای نوینی بی‌بهره بودند در چگونگی داستان او تأثیر نخواهد گذاشت چراکه همه چیز بسته به استعداد ذاتی (جوششی) و مناسبات بعدی (کوششی) نویسنده دارد.

باید منتظر بمانیم تا تأثیر دهکده جهانی را در آفرینه‌های داستانی دانش آراسته ببینیم چرا که نسل او غالباً در مقابل مظاهر دنیای مدرن مقاومت می‌کنند و همواره بر مناسبات سنتی خود پای می‌فشرد هر چند تعدادی از واقع‌بین‌ترین این نسل هر چند دیر، اما پرچار از دنیای نازکی که پیش روی‌شان گسترده شده متأثر خواهند شد. باید منتظر قسمت سوم و آخر داستان‌نویسی مجید

دانش آراسته باشیم؛ داستان‌هایی که دیگر نه‌از یک موقعیت مکانی و یک فرهنگ که از مناسبات جهانی مرتبط با دنیای نو متأثر شده و بهره گرفته‌اند. بنابراین مشتاقانه و مشفقانه منتظر شگفتی‌های داستان‌های دهکده جهانی آقا مجید می‌مانیم.

✽ **شاعر و روزنامه‌نگار**